

منابع مشروعیت حکومت آقامحمدخان قاجار

جعفر آقازاده*

سجاد حسینی**

چکیده

در تاریخ ایران علی‌رغم آن که اغلب نیروی نظامی طرف پیروز و دارای حق حکومت را مشخص می‌کرد، اما هر حکومتی تلاش داشت، قدرت عربان و نظامی را به اقتدار مورد پذیرش افراد جامعه تبدیل کند. حکومت آقامحمدخان قاجار اگرچه در نگاه اول صبغه نظامی و خشنی دارد، اما او و دربارانش تلاش داشتند تا با بهره‌گیری از سنن رایج در سپهر سیاسی ایران، به حکومت او مشروعیت ببخشند. مسأله اساسی این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به آن پرداخته می‌شود، بررسی تکاپوهای مشروعیت‌ساز آقامحمدخان قاجار و بازتاب آن در منابع این دوره است. یافته‌ها نشان می‌دهد آقامحمدخان قاجار و اطرافیانش درک و دریافت درستی از سنن حاکم بر ساختار سیاسی ایران داشتند و تلاش داشتند تا قدرت وی را بر اساس معیارهایی همچون امتیازات حسبی و نسبی، بهره‌گیری از سنن شاهی ایران و مذهب شیعه به اقتدار مورد پذیرش مردم ایران تبدیل کنند.

کلیدواژه‌ها: آقامحمدخان، حکومت قاجار، غلبه نظامی، مشروعیت‌سازی قدرت، سنن شاهی ایران.

۱. مقدمه

شاهان صفوی با امارت طولانی مدت بر ایران توانستند به میزان بالایی از مشروعیت و مقبولیت دست یابند و علی‌رغم سقوط اصفهان، رگه‌هایی از مشروعیت آنها همچنان پا بر

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول)، j.agazadeh@uma.c.ir

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه محقق اردبیلی، s.hoseini@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۲

جا ماند. بنابراین امرایی که پس از این حکومت در ایران امارت یافتند، نتوانستند به طور کامل مشروعیت حکومت صفویه را کنار گذاشته و نظم نوینی را جایگزین آن نمایند، این مسئله سبب بحران مشروعیت در میان دوره سقوط صفویان تا برآمدن حکومت قاجار گردید و اغلب امیران و مدعیان حکومت در این دوره از مشروعیت لازم برخوردار نبودند. قاجارها یکی از این مدعیان قدرت بودند که از زمان فروپاشی حکومت صفویان پای ثابت جنگ‌های داخلی بودند و به نظر می‌رسد شناخت کاملی از روابط قدرت و مشروعیت آن در ایران پیدا کرده بودند. آنچه در نگاه اول از زندگی و فعالیت‌های سیاسی و نظامی آقامحمدخان برمی‌آید، اتکا بر زور شمشیر در چیرگی بر ایران است، اما نگاهی موشکافانه بر اقدامات او نشان می‌دهد که آقامحمدخان و درباریان با آگاهی از بحران مشروعیت ایجاد شده در پی سقوط حکومت صفویه، تلاش کردند تا پایه‌های جدیدی برای مشروعیت سیاسی حکومت تعریف نمایند تا در پی زوال و رنگ باختن مشروعیت صفویان، بتوانند به حضور خود در عرصه قدرت سیاسی مشروعیت بخشیده و رضایت بخشی از جامعه ایران به ویژه نخبگان را جلب نمایند. اقدامات او در این حوزه تا حدودی برگرفته از نمونه صفویان با تغییراتی با توجه به خاستگاه متفاوت دو خاندان صفویه و قاجار و مقتضیات دوره پس از صفویه بود. پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن به این سؤال است: آقامحمدخان از چه منابعی برای مشروع سازی قدرت خود استفاده نمود؟ پاسخ سؤال فوق فرضیه پژوهش حاضر است؛ آقامحمدخان قاجار برای مشروع سازی حکومت و ادامه آن در بین جانشینانش به صورتهم‌زمان از امتیازات برخاسته از حسب و نسب دودمانی، سنت‌های شاهی ایران و مذهب شیعه بهره گرفت.

هر چند درباره کلیت اقدامات آقامحمدخان مطالعات بسیاری انجام گرفته است، اما درباره منابع مشروعیت حکومت وی و تلاش او و مورخان قاجار برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات آقامحمدخان پژوهشی مستقل و مطلوب انجام نگرفته است و تنها اطلاعات ناقص و پراکنده‌ای در تحقیقات جدید یافت می‌شود. نفیسیاگرچه سعی کرده تصویری روشن از اقدامات آقامحمدخان در مسیر پادشاهی ارائه کند، اما با غلبه نگاه بدبینانه‌ای که در دوره پهلوی نسبت به قاجارها وجود داشت، او لشکرکشی‌های آقامحمدخان را بیشتر به خاطر جاه طلبی و کینه کشی خان قاجار می‌داند (نفیسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۲-۷۴). غلامحسین زرگری‌نژاد، تلاش‌های آقامحمدخان در راستای تجدید وحدت سیاسی ایران زمین را بر اساس فکر و اندیشه‌ای می‌داند که حاصل اقامت او در شیراز و مراوده با اهل قلم و فرهنگ

ایرانی است. نویسنده با این فرضیه لشکرکشی‌های خان قاجار را آگاهانه و در راستای احیای مرزهای تاریخی ایران می‌داند و اقدامات او را برای آینده سیاسی ایران حیاتی می‌داند (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱-۵۱۲). حامد الگار به توصیف رگه‌هایی از گرایش‌های مذهبی آقامحمدخان و روابط محدود وی با علما پرداخته، اما به اهداف شاه از این روابط اشاره‌ای نکرده است (الگار، ۱۳۶۹: ۸۱-۸۵). در فصل سوم تاریخ ایران (دوره افشار، زند و قاجار) از مجموعه تاریخ کمبریج، توصیف وقایع نگارانه و بدون تحلیل از جزئیات کامل اقدامات آقامحمدخان در مسیر رسیدن به پادشاهی دارد. اما در بررسی سیاست آقامحمدخان در زمینه ایلات و متحد کردن ایلات در زیر نظر خود و تلاش شاه برای برقراری امنیت کامل در کشور، تحلیل‌های دقیق اما فشرده‌ای ارائه شده است (آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۸۷). عباس امانت در اشاره کوتاهی که به سلطنت آقامحمدخان داشته، لشکرکشی‌های وی را بیشتر به خاطر عشق به کشورگشایی و غنایم جنگی و نیز حس انتقام جویی می‌داند، اما اندکی بعد آرزوی آقامحمدخان را بازگرداندن سرزمین‌های حول و حوش دولت صفوی به ایران می‌داند. اما تحلیل کلی او از روابط شاه و رعیت در دوره قاجار بر مبنای عدالت و تعریفی که او از عدالت شاهی و وظایف شاهنشاه ارائه داده، به رغم اختصار، حاوی نکات قابل تأملی است (امانت، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۷). با عنایت به آنچه درباره ادبیات پژوهشی موضوع ذکر شد، درباره منابع مشروعیت آقامحمدخان و تلاش خان قاجار و نویسندگان آن دوره برای مشروعیت بخشیدن به حکومت او تحقیقی در خور توجه وجود ندارد و پژوهش حاضر در صدد توجه به این موضوع است.

۲. معنا و مفهوم مشروعیت

اولین بحثی که در بررسی هر حکومتی به ذهن خطور می‌کند، مفهوم «قدرت» است. قدرت عبارت است از فرصتی که در چارچوب رابطه اجتماعی وجود دارد و به فرد امکان می‌دهد تا قطع نظر از مبنایی که آن فرصت مذکور بر آن استوار است، اراده‌اش را بر دیگران تحمیل نماید (ویر، ۱۳۷۱: ۱۳۹). قدرت را می‌توان به معنی توانایی اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر دیگران و به دست آوردن فرمان‌برداری دیگران نیز معنی نمود. قدرت را باید از مفهوم اقتدار جدا نمود. اقتدار «کاربرد مشروع زور است» (وینسنت، ۱۳۷۱: ۶۷). اقتدار مشروع، اقتداری است که از جانب کسانی که تحت کاربرد آن قرار می‌گیرند، معتبر یا موجه تلقی شود.

چنین اقتداری؛ قانونی، عادلانه و بر حق شناخته می‌شود. در نتیجه اجبار یا زور از جانب شخص واجد اقتدار، موجه به شمار می‌رود.

مشروعیت اساس و پایه حاکمیت است که همزمان به دو موضوع متقابل اشاره دارد، یکی ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دیگری شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت شوندگان. «غصب» در نقطه مقابل مشروعیت قرار دارد. مشروعیت می‌تواند قدرت وحشی و عریان را به اقتداری مقبول و موردتفاهم تبدیل نماید (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۳۲). مشروعیت و «کارآمدی» دو شرط اصلی بقای هر حکومتی است. مشروعیت سیاسی عبارت است از پذیرش قلبی حکومت، حاکمان و نظام سیاسی از طرف حکومت شوندگان. این امر موقعی حاصل می‌شود که شکل موجود سلطه سیاسی با ارزش‌ها و باورهای عمومی جامعه همسویی داشته باشد. در این صورت گروه وسیعی از افراد جامعه سلطه سیاسی موجود را می‌پذیرند و از آن از اطاعت می‌کنند و حاکمان نیز از حمایت طیف وسیعی از جامعه برخوردار می‌شوند (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۱۵۴). بر این اساس حکومتگران همواره تلاش دارند تا رابطه قدرت را بر اساس اعتقادات مردم توجیه کنند (بیتهم، ۱۳۸۲: ۲۶). اگرچه بسیاری از افراد صرفاً از روی بی‌تفاوتی یا پذیرش منفعلانه از حکومت اطاعت می‌کنند، باین حال همه حکومت‌ها خواهان آن هستند که بخشی از مردم قدرتشان را مشروع تلقی کنند (وینسنت، ۱۳۷۱: ۶۷). در قدرت‌های ماقبل مدرن، گاه رابطه میان فرمان‌بران و فرماندهان به قدری از هم فاصله دارد یا غیرمستقیم است که به‌ندرت یکی را به دیگری نیاز است. در بسیاری از این حکومت‌ها میان باورهای اکثریت مردم تفاوت چندانی به چشم نمی‌خورد و رضایت از حکومت جایی نداشت، چراکه آن‌ها خود را صرفاً در مقابل رؤسا یا شخصیت‌های محلی متعهد و ملزم می‌دیدند و رابطه میان دولت مرکزی و متنفذین محلی بود که بسیار اهمیت داشت (بیتهم، ۱۳۸۲: ۵۰).

ماکس وبر از سه نوع منبع مشروعیت نام می‌برد؛ مشروعیت سنتی، مشروعیت قانونی-عقلانی و مشروعیت فرهی (وبر، ۱۳۷۱: ۹۹). مشروعیت سنتی برخاسته از سنت است. سنت یعنی آنچه همیشه وجود داشته و معتبر تلقی می‌شود، عامل مهم برای توجیه مشروعیت سلسله‌ها در طول تاریخ بوده و شامل موارد گوناگونی می‌باشد. کهن‌ترین عامل مشروعیت بخش که در وسیع‌ترین شکل ممکن پایدار مانده است بر قداست سنت استوار می‌باشد (وبر، ۱۳۷۱: ۱۰۰ - ۹۹). وراثت، شیخوخیت، ابوت، خون و نژاد و حق الهی حکومت هم در راستای منابع سنتی مشروعیت قرار دارند. از جمله استدلال‌ات حق الهی

حکومت این است که پادشاه منصوب خداوند استو اینکه پادشاه تنها در برابر خداوند مسئول است و قدرت شهریار محدود به هیچ محدودیتی نبود (وبر، ۱۳۷۱: ۱۰۰؛ وینست، ۱۳۷۱: ۱۱۰). در مشروعیت عقلایی رابطه بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان مبتنی بر حسن قوانین و هنجارهای عینی جامعه است، در مشروعیت فرهنگی (کاریزمایی)، این رابطه، عاطفی و مبتنی بر ارادت شخصی است (وبر، ۱۳۷۱: ۱۰۷؛ بشیریه، ۱۳۷۶: ۵۹).

بسیاری از دولت‌ها دارای مشروعیت مرکب هستند، به این معنا که اتباع یک کشور به دلایل گوناگونی تن به اطاعت می‌دهند. این حکومت‌ها باید از اشکال گوناگون مشروعیت بهره ببرند. در کشورهایی که ساختار اجتماعی چندگانه دارند، باید به سرچشمه‌های متعدد مشروعیت دست انداخت. ریشه‌های مشروعیت در هر حکومتی با توجه به فرهنگ و سنن جامعه‌ای که ساختار سیاسی در آن شکل گرفته، تعریف و توجیه می‌گردد و نمی‌توان منابعی برای مشروعیت تعریف نمود و آن را به‌کل جوامع تعمیم داد. مشروعیت و حقانیت حکومت در جوامع مختلف، معانی متفاوتی دارد. آنچه در مشروعیت‌یابی مهم است این است که حکومتگران بدانند که مردم چه حکومتی را مشروع می‌دانند و تلاش کنند به آن باورها نزدیک شوند.

۳. منابع مشروعیت حکومت آقامحمدخان قاجار

۱.۳ مشروعیت برخاسته از حسب و نسب دودمانی

اولین عنصر مشروعیت بخش مورد توجه آقامحمدخان، مشروعیت برخاسته از حسب و نسب دودمانی بود. در تاریخ ایران، بسیاری از حکومت‌ها، منشأ قبیله‌ای داشتند و یکی از عوامل مؤثر در تشکیل حکومت‌ها، همبستگی و وابستگی بین افراد قبایل بود. این همبستگی که ابن‌خلدون از آن به عصیت یاد کرده، افراد قبیله را به یکدیگر نزدیک می‌نمود و در تحکیم و بسط قدرت آنان نقش زیادی داشت (ابن‌خلدون، ۱۳۳۶، ج ۱: ۲۴۱-۲۴۹). حکومت قاجار نیز پایه و اساس قبیله‌ای داشت و رسیدن قاجارها به حکومت ایران، در درجه نخست حاصل تحول داخلی در درون ایل قاجار بود. ایلات و قبایلی که در پی سقوط حکومت صفویه در ایران وارد منازعات قدرت گردیدند، از نظر اعتبار و نقش سیاسی - نظامی در یک سطح اهمیت و اعتبار قرار نداشتند. آقامحمدخان و قاجارها برای برکشیدن منزلت‌یابی و تأکید بر استحقاق ارثی خود در حکومت بر ایران زمین، با تکیه بر

نسب نامه‌ای سعی کردند برتری و مشروعیت خود را بر دیگر قبایل و رقبا ثابت نمایند. صرف نظر از ایرادات اساسی که به این نسب نامه وارد شده و آن را ساختگی می‌داند (نفیسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳-۱۹)، روایت رسمی قاجارها نشان می‌دهد که «سرتاق نویان ابن سبانبویان بن جلایر بن نیرو» جد بزرگ آنها در رأس قوم خود همراه هولاکوخان از مغولستان عازم ایران گردید. او یکی از سپهسالاران هولاکوخان بود که در زمان اباقخان به منصب اتابکی ارغون رسید و به حکومت یک ولایت منصوب شد. قاجارنویان جد اعلای این قبیله فرزند سرتاق، در سال ۶۹۴ جای پدر را گرفت و غازان امارت و حقوق پدر را به وی بازگرداند. شاخه‌ای از قاجارها در قرن هشتم به شام کوچیدند و یکی از طوایف آنها سلسله جلایریان را تأسیس نمود. قاجارها بعداً در لشکرکشی تیمور به شام، به ایران بازگردانده شده و در آذربایجان ساکن شدند. این نویسندگان اوزون حسن را هم با قاجارها از یک ریشه می‌دانند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۸؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۰۷۶-۷۰۷۵؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹-۲۰). به‌خاطر آن که مادر شاه اسماعیل اول صفوی از آق‌قویونلوها بود، منابع قاجاری مدعی هستند، وی به خاطر همین مسئله «به طریق یگانگی و ایلیت» با قاجارها برخورد می‌کرد (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۰۷۷-۷۰۷۶).

یکی از اهداف بیان این نسب برای آقامحمدخان این بود که استحقاق ارثی او در رسیدن به سلطنت نشان داده شود و با بیان ویژگی‌های فردی او سعی شد لیاقت ذاتی و فردی وی هم برای سلطنت مشخص گردد. مورخان با بیان این نسب، خواهان انتقال مشروعیت جهانگشایان ترک و مغول به قاجارها بودند تا رعایا خود را مملوک آنها بدانند. از سویی تلاش می‌کردند تا قاجارها را مؤسسان سلسله جلایری و آق‌قویونلو معرفی نمایند، تا بدان وسیله آنها را دارای سابقه حکمرانی بر ایران زمین قلمداد کنند، که حتی حکومت صفویه نیز به آنها تعلق داشت. ریشه انتساب قاجارها به مغولان و جهانگشایان تاریخ به فرهنگ و تقدس موروثی خاندان چنگیز و اخلافتش و حق انحصاری آنها برای حکومت و باور به شکست ناپذیری مغولها در میان ترکها و ایرانیان باز می‌گشت. خاطره مغولان در بین مردمان شهری ایران چیزی جز کشتار و ترس و هیبت نبود و قاجارها در تلاش بودند خود را میراث دار آنها معرفی کنند و هیبت و ترس خود را در دل ایرانیان جای داده و سبب اطاعت بی چون و چرای مردمان ایران شوند. کاریست لقب ترکی «خاقان» برای آقامحمدخان و دیگر شاهان این سلسله، نماد دعوی سروری بر ایلات بود. شاه با این لقب سعی داشت، خود را شاه ترکان معرفی کرده و اطاعت بی چون و چرای ایلات و عشایر به

ویژه ایلات ترک را که قدرت نظامی ایران در چنگ آنان بود، به دست آورد و قدرت مطلقه خود را بر آنها تحمیل نماید. ایلات و عشایر ایران به ویژه بعد از استیلای مغولان نقش مهمی در ساخت حکومت داشته و قدرت دولت مرکزی بر طبق خواست آنها می چرخید. اگرچه صفویان از زمان شاه عباس اول سعی نمودند این نقش را کمرنگ نمایند، اما در منازعات قدرت پس از صفویان، رؤسای قبایل برای رسیدن به حکومت و بر کشیدن خود از مقام رئیس قبیله به سلطنت ایران زمین وارد منازعه با دیگر قبایل رقیب شدند. آقامحمدخان به خوبی به ظرفیت قبایل در تغییر قدرت سیاسی در ایران پی برده و سعی داشت با طرح نسب مغولی و ترکی برای قاجارها، خود را بالاتر از دیگر ایلات حاضر در صحنه قدرت در ایران نشان داده و قدرت نظامی آنها را در خدمت خود قرار دهد.

آقامحمدخان علاوه بر انتساب خود به مغولان، به قوانین چنگیزی و صحراگردان نیز احترام می گذاشت، تا خود را میراث دار و ادامه دهنده سنن حکومتی جهانگشایان ترک و مغول معرفی نماید. گویا در این زمان سنت‌های صحراگردان و ترکان و مغولان به عنوان سرچشمه مشروعیت تلقی می‌گردید و آقامحمدخان خود را موظف به رعایت آنها می‌دانست و تلاش می‌کرد مثنی قبیله‌ای را حفظ کند. او علاقه خاصی به چنگیز خان و تیمور گورکانی داشت و از میان قصه و تواریخ شاهان گذشته، تاریخ

چنگیز خان و امیر تیمور گورکانی را پسندیده و انتخاب نموده و خود به رسم و آیین و قواعد و قوانین این دو سلطان جهانگیر جهاندار [رفتار] می نمود و فرموده بود صورت چنگیز خان را در مجلس پادشاهی بالای سرش و صورت امیر تیمور گورکانی را در پیش رویش نصب نموده بودند (آصف، ۱۳۸۰: ۴۱۱).

بسیاری از کشتارهای آقامحمدخان یادآور آن دو فاتح بود؛ برای نمونه آقامحمدخان در توجیه کشتار مردم کرمان به حاج یابراهیم خان کلانتر گفته بود:

مکرر با حق تعالی مناجات و عرض حاجت کرده‌ام که اگر کرمانیان را استحقاقی نیست مرا بر آن شهر ظفر مده و آلا به قتل عام خواهم پرداخت، همانا گناهی کرده‌اند که مرا در قتل آنان رحمتی در دل نیست و آلا قسی القلب نیستم (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۴۱۹).

این گفتار، سخنرانی چنگیز خان در بخارا را به ذهن می‌آورد که خطاب به مردم شهر گفت:

ای قوم بدانید که شما گناههای بزرگ کرده اید و این گناههای بزرگ، بزرگان شما کرده‌اند از من بپرسید که این سخن بچه دلیل می‌گویم. سبب آنک من عذاب خدامم اگر شما گناههای بزرگ نکردتی خدای چون من عذاب را بسر شما نفرستادی (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۱).

سپهر در جریان قتل و عام مردم کرمان به دستور آقامحمدخان می‌نویسد که لشکریان چون به شهر دست یافتند: «دست به قتل و اسر و نهب و غارت برگشادند» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۰). این گفتار نیز یادآور روایت جوینی از زبان شخص بخارایی در تلخیص اقدامات مغولان در بخارا است: «آمدند و کدند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند» (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۳). محمود میرزا قاجار پس از گزارش واقعه کرمان می‌نویسد: «از روزگار چنگیزی گذشته و آن قتل‌های چنگیزی گویا قتل عامی به این تمامی در ملکی از برای ملکی دست به هم نداد» (محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۶۴). آقامحمدخان در هنگام جنگ و مجازات چهره فاتی که میراث‌دار چنگیز و تیمور بود به خود می‌گرفت.

یکی از سیاست‌های ملکداری آقامحمدخان در راستای تأسی به مغولان و ادامه دادن سنت‌های ملکداری آنان، این بود که هر وقت امیر یا ناحیه‌ایعلیه او شورش می‌نمود، به شدت تمام با آن‌ها برخورد می‌کرد و حکم به قتل و غارت و کشتار می‌داد تا این اقدام باعث عبرت دیگران گردیده و جرئت قیام و مخالفت را از دیگران بگیرد (کوهمره ای، ۱۳۸۴: ۴۹). روش او در برقراری نظم و فتوحات مثل چنگیز خان و تیمور بود. فتوحات خارق‌العاده او به دلیل خشونت تمام آن‌ها بود که دلیل آن می‌تواند یادآور فتوحات چنگیز خان و تیمور و دست یافتن به اقتداری نظیر آن دو باشد. سرکوب‌ها و خشونت‌هایی که او در فتح مناطق غربی و جنوبی ایران به خرج داد، باعث شد که در مناطقی نظیر آذربایجان، حاکمان محلی بدون مقاومت تسلیم شدند و این مناطق بدون جنگ و خونریزی تصرف شد (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۹۱-۱۹۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۴۱۳-۱۴۱۴؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۴۹-۵۰). مورخان قاجار برای یادآوری خاطرات مغولان، در گزارش قتل و عام‌های خان قاجار از اصطلاح مغولی «یاسا» استفاده می‌کنند (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۵۰؛ نوری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲).

آقامحمدخان در موارد متعددی به خاستگاه ترکی خود مباحث کرده و ایل قاجار را برتر از دیگر طوایف ترکان می‌داند. برای نمونه در نامه‌ای به میرمعصوم بیگ والی بخارا می‌نویسد؛

همه عالم از نسل حوا و آدمند و اگر به نسل پادشاهان توران مکابرت باید و مفاخرت شاید، فرع ما نیز از آن اصل و فرق ما نیز از آن وصل خواهد بود، سلاله و نتیجه قاجارنویان نه از منقیت و قنقرات ادنی است، بلکه دوده ستوده ایل جلیل نبیل تا خود از سلدوس و جلایر و اوزبک اعلی است. خداوند جهانبان جهان بخش را شکر سزد که ممالک توران و ایران و روم و روس و چین و ماچین و ختا و ختن و هندوستان را به دودمان بزرگ اتراک موهبت فرمود، در این صورت اولی آنکه هر یک به ملک خود قناعت کنند و پای از حد خود بیرون نهند (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۳۹۸-۷۳۹۷).

در موارد دیگری نیز او بر اتحاد ایلات ترک و اقدام مشترک علیه‌نندیه و «دشمنان» تأکید کرده است (کوهمره ای، ۱۳۸۴: ۲۳). نظیر همین گرایشات را دیگر سران قاجار هم داشتند و پادشاهی آقامحمدخان را مایه افتخار «تمامی قبایل و طوایف اتراک» تلقی می‌کردند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۲).

به نظر می‌رسد آقامحمدخان قصد داشت با استفاده از مشروعیت ترکی و انتساب قاجارها به حکمرانان ترک و مغول، خود را میراث دار و ادامه‌دهنده سنت سلطنت مغولان و ترکان در ایران معرفی نماید تا از این طریق با متحد نمودن قبایل متعدد ترک و مغول در زیر پرچم قاجارها، شرایط را برای اطاعت‌پذیری آن‌ها فراهم نموده و با ایجاد اتحادهای ایلی از قدرت نظامی آن‌ها در جهت رسیدن به پادشاهی ایران استفاده نماید. او برای رسیدن به قدرت مجبور شد تا شبکه‌ای از اتحادهای ایلی در ایران ایجاد نماید. شاهکار اصلی وی در رسیدن به قدرت متحد کردن ایلات ایران زیر نظر خود بود (آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۸۰). ایل قاجار در این دوره به دو شاخه عمده یوخاری‌باش و اشاقه‌باش یا دولو و قویونلو تقسیم شده بود. خاندان حکومتگر قاجار که از شاخه قویونلو بودند، می‌بایست برتری خود را در درون قبیله نیز ثابت می‌کردند. مورخان قاجار در بیان سرگذشت قاجارهای قویونلو تنها به بیان داستانی مختصر از زندگی شاهقلی، خان اشاقه‌باش اکتفا کرده و پس از آن به زندگی و سرگذشت فتحعلی خان فرزند وی می‌پردازند (متولد ۱۱۰۴). به نظر شاهقلی خان و اجدادش در کنار طایفه رقیب یوخاری‌باش، درخشش چندانی نداشتند و گرنه مورخین قاجاری به آن می‌پرداختند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۱). آقامحمدخان برای رسیدن به حکمرانی در گام اول کوشید تا ریاست خود بر قبیله قاجار را تحکیم بخشیده و به منازعات درونی آن پایان دهد. او رسیدن به مقام ایلخانی و شیخ قبیله قاجار را مقدمه‌ای برای رسیدن به سلطنت می‌دانست، درواقع رسیدن به مقام ایلخانی قبیله قاجار، آقامحمدخان را هم سنگ

با دیگر رؤسای ایلات و طوایف می‌کرد. او برای متحد نمودن ایل قاجار زیر نظر خود، امرای یوخاری باش را که در خون پدر و اقاربش نقش داشتند و خود او را به عادلشاه سپرده بودند، که این آخری وی را اخته کرده بود، عفو کرد و از آن‌ها درگذشت. خشونت او در فتح سرزمین‌ها، با ملایمت او در قبیله قاجار تفاوت اساسی داشت. او با مشاهده اختلافات زنده، می‌دانست خاندانی که دچار نفاق باشد پایدار نخواهد بود و در منازعات قدرت از بین خواهد رفت، پس برای به دست آوردن حمایت تمام اعضای قبیله قاجار، دولوها را بخشید. او در طول حکمرانی، آن‌ها را به مناصب مهم گماشت و با این روش توانست حمایت و پشتیبانی سران دولو را به طرف خود جلب نموده و زمینه تصاحب سلطنت ایرانی را فراهم نماید (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۰۱؛ واتسن، ۲۵۳۶: ۱۰۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۳۵۴-۱۳۵۵؛ مالکم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۰). در سنت استپی حکومت حق تمام اعضای خاندان حاکمه بود، آقامحمدخان نیز با گماشتن سران دولو به مناصب مهم و تدبیر وی در انتخاب جانشینان بعدی از بین فرزندان که مادرشان از دولوها بود، توانست آن‌ها را با خود متحد کند.

برخلاف دولوها، برادران آقامحمدخان قاجار با او از در مخاصمه برآمدند؛ او در فاصله سال‌های ۱۱۹۳ تا ۱۱۹۹ق بیشترین وقت و توان خود را صرف مقابله و مبارزه با برادرانش برای تحکیم قدرت خود بر ایل قاجار نمود و در این مدت نتوانست از تهران و مازندران پای فراتر گذارد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۶). برادران او علی‌رغم ارشدیت وی، به خاطر شرایط خاص جسمانی او را لایق حکمرانی نمی‌دانستند و همواره مشکلاتی برای او فراهم می‌کردند (ساروی، ۱۳۷۱: ۸۹؛ محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۷۸ و ۹۰). آقامحمدخان بعد از غلبه بر برادران خود و استیلا بر شمال ایران در برابر زنده‌ی حالت تهاجمی گرفت.

نویسندگان دوره قاجار آقامحمدخان نظیر فتحعلی‌خان، محمدحسن‌خان و برادر وی حسینقلی‌خان را نیز جزو شاهان و سلاطین به حساب آورده و آقامحمدخان را چهارمین شاه قاجار می‌دانند (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۲؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۰۸۵ و ۷۱۹۴؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۱؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۴) با این اقدام، حکومت قاجار را بلافاصله پس از صفویه و ادامه آن فرض کردند و در نتیجه مشروعیت حکومت افشاریه و زنده و دیگر مدعیان آن دوره را نادیده گرفته و غاصب مقام سلطنت معرفی کردند. همچنین خود او در نامه‌ای، شاهرخ افشاری و دیگر بازماندگان نادر را با عنوان «اولاد

اماقلی پوستین دوز» تحقیر کرده و مقام شاهی او را به خاطر نَسَب پست دودمانی زیر سؤال می‌برد (نصیری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۵). از این طریق آقامحمدخان مشروعیت موروثی را به عنوان کسی که اجدادش نیز شاه بودند و از سلسله شاهی سربرآورده بود، کسب می‌کرد. تعلق ایل قاجار به قبایل قزلباش نیز فرصت مناسبی برای آقامحمدخان بود، تا خود را ادامه دهنده سنت قزلباشان در اداره ایران نشان دهد. ایل قاجار از معدود طوایف قزلباش بود که ساختار ایلی و نظامی خود را حفظ کرده بود و می‌توانست ادعای میراث بری از صفویان را داشته باشد. مورخان این دوره، لشکر آقامحمدخان را «قزلباشیه» خطاب کرده‌اند (ساروی، ۱۳۷۱: ۹۰ و ۱۴۵ و ۲۳۶). تا قاجارها را ادامه دهنده حکومت صفویان نشان دهند.

۲.۳ مشروعیت ایرانی؛ سنت‌های پادشاهی ایران

اگرچه ایل قاجار از دوره مغولان به بعد در حاشیه سیاست ایران حضور داشتند، اما از زمان تصرف اصفهان به دست افغانه، به یکی از مهمترین قبایل درگیر در صحنه سیاسی ایران تبدیل شدند. آنها با این پیشینه طولانی، با سنن حاکم بر تاریخ ایران به خوبی آشنا بودند. علاوه بر آن، اقامت آقامحمدخان در شیراز، سبب مرادده او با دیوانیان و فضلائیشد که اغلب دور کریم‌خان را گرفته بودند. این مدت فراغت و بیکاری بهترین فرصت برای مطالعه در تاریخ گذشته ایران و آشنایی با وظایف و کارکردهای شاهان ایران زمین بود. آن سابقه خاندانی و این ارتباط با دربار شیراز از پایه‌های اصلی اندیشه و عمل آقامحمدخان در توجه ویژه به سنن کهن سلطنت ایرانی بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۳۵۳؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۳۰-۲۳۹). گویا به خاطر همین توانایی‌ها بود که کریم‌خان گاه با او مشورت می‌کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۶۰؛ کوهمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱۹؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۸).

هم زمان با قدرت یابی آقامحمدخان و ادعاهای روس‌ها بر قفقاز که در درون مرزهای ملی و اعتقادی ایرانیان جای داشت و حملات ترکمن‌ها به خراسان بزرگ و غارت منطقه و به اسیری بردن زنان و مردان و شیوع حکومت ملوک الطوایفی در گوشه و کنار ایران، ضرورت احیای مرزهای تاریخی ایران اهمیت به سزایی برای مردم کشور پیدا کرد (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۲۶-۱۲۷). به طوری که یکی از وظایف مهم‌شاه، حفظ و حراست مرزهای کشور از دستبرد دشمنان خارجی بود (آقا احمد کرمانشاهی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۶). پادشاه برای انجام این وظیفه می‌بایست به امور لشکر رسیدگی می‌نمود و در تهیه آلات آن اهتمام به خرج می‌داد تا بتواند جلوی تجاوزات دشمنان را بگیرد (حاجی میرزا آغاسی، ۱۳۸۶، ج ۱:

(۴۸۵). سرحدات ایران در این دوره کمابیش همان مرزهای ایران‌شهر در دوره ساسانی بود و در مجاورت امپراطوری عثمانی از غرب قفقاز و شرق آسیای صغیر به موازات کوه‌های زاگرس تا لبه غربی خلیج فارس امتداد داشت. لکن مرزهای ایران در شرق بی ثبات تر بود. سرحدات ایران در این قسمت، از خانات آسیای میانه - یعنی خیوه و مرو و بخارا در شمال‌شرقی - گرفته تا هرات و قندهار در شرق و بلوچستان و مکران در جنوب شرقی، مدام شاهد تجاوز طوایف چادرنشین بود. یورش ترکمن‌ها و افغان‌ها به پیوندهای کهن ایران با ماوراءالنهر را تضعیف کرد (امانت، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۴).

اقدامات آقامحمدخان قاجار نشان می‌دهد که او به خوبی به این دغدغه ایرانیان آگاه بود و می‌دانست که برای رسیدن به مقام شاهی ایران می‌بایست وحدت سرزمینی ایران را احیا نماید و جلوی حملات دشمنان خارجی به خاک آن را بگیرد. او خود را میراث‌دار شاهان ایران معرفی کرد و لشکرکشی‌های خود به گوشه و کنار کشور را در راستای وظیفه ذاتی و سنتی شاه ایرانی برای تصرف سرزمین‌های ایرانی‌توجیه کرد و حاکمیت دیگر حکمرانان محلی را به چالش کشید. او استیلا بر شمال ارس را با توجه به مطامع روس‌ها و گرایش اغلب خوانین آن به آن کشور در صدر برنامه‌های خود قرار داد. او پیش از عزیمت به سمت تفلیس نامه‌ای به هراکلیوس حاکم گرجستان نوشت که برای بازبایی نگاه وی به مرزهای کهن ایرانی و به زیر سؤال بردن دعاوی «مدعیان مُلک» اهمیت ویژه‌ای دارد:

... چون نظر به قواعد و قرارداد قدیم گرجستان [متعلق] به ملوک ایران بود، چنانچه از عهد شاه اسماعیل صفوی تا آغاز دولت همایون ما، بنابراین طریقه خردمندی و روش عقل پسندی این است که آن ولایت پناه متوجه پایه سریر و مهیای ادراک عز بساط بوسی گردد و باز به مرجع خود رجوع نماید (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۲-۲۷۳).

به دنبال این نامه و اقدام هراکلیوس در انکار تابعیت گرجستان به ایران، آقامحمدخان به این منطقه لشکرکشی کرد و پس از کشتاری گسترده آنجا را فتح کرد (آصف، ۱۳۸۰: ۴۱۰).. آقامحمدخان گرچه قبل از تاج‌گذاری رسمی تمام حشمت و قدرت سلطنت را داشت ولی همواره تأکید می‌کرد که تا زمانی که همه خاک ایران را متصرف نشده و قدرت‌های محلی را از بین نبرده، تاج‌گذاری نمی‌نماید (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۷۹؛ مالکم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۶) و معتقد بود که «به میامن تفضلات الهی افسر دولت سلیمانی ما را بر سر و سر از بزرگی تارک دیگر کلاه و افسر است» (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۲). او در مراسم تاجگذاری به دربارانش گفت که من به اصرار شما تاج شاهی را قبول می‌کنم اما بدانید که تازه اول کار

و کوشش ماست. ما باید وسعت مملکت ایران را بجایی برسانیم که سلاطین بزرگ ایران رسانده بودند و تنها به قلمرو ایران زمین اکتفا نکرده و ممالک دیگر را نیز فتح خواهیم نمود که سرداران و بزرگان دربار وی این شرط را قبول نمودند (کوهمره ای، ۱۳۸۴: ۴۶ - ۴۵؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۵۵). در این شرایط

اعلیحضرت خاقانی «تعارفات را کنار نهاد و طی مراسم بسیار باشکوهی که با زندگی ساده او در تضاد بود «کلاه کیانی را، که افراسیاب از افسر دست حسرتش بر سر زدی و سکندر از اکیلی بر خود سرزنش کردی، بر فرق مبارک نهاد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۴).

یکی از دلایل مهم بقای هر حکومتی توانایی آن در اشاعه این تصور بود که رفتارشان با اتباع کشور بر پایه عدالت است. این مؤلفه با توجه به شرایط جامعه ایران در آستانه قدرت‌یابی قاجارها، با امنیت عجین شده بود. در بحران به وجود آمده در پی سقوط حکومت صفویه و شکل‌گیری حکومت خان‌خانی، امنیت و آرامش حلقه گمشده تاریخ ایران بود. اهمیت امنیت بدان گونه است که فلسفه تشکیل حکومت و رضایت مردمان به اطاعت از حکمرانان، به خاطر برقراری امنیت و حفظ جان و مال مردمان از دست‌اندازی دیگران است (هابز، ۱۳۸۰: ۱۸۹). از دید سیاست‌نامه نویسان این دوره، عدالت علاوه بر آنکه به معنی حمایت از ضعفا بود، به معنی سرکوب و سیاست یاغیان و ظالمان و کوتاه نمودن دست ایشان از رعایا هم بود. به نظر آنان، یکی از وظایف مهم پادشاه «سیاست» ظالمان و ریختن خون مفسدان بود، زیرا سیاست به موقع از لوازم ریاست و شهریار است و خون ریختن به قصد دادگری از ضروریات پادشاهیست (دماوندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲-۳۰). از نگاه مروزی، عدالت نه تنها داد مظلوم از ظالم گرفتن و تنبیه ظالمان می‌باشد، بلکه باید هرکس را در مرتبه و طبقه خود «واداشت» و برای آبادی ولایات تلاش نمود (مروزی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۲۷-۱۲۵). پادشاه نباید فقط به بازداشتن خود از ظلم اکتفا نماید. بلکه احدی از رعیت و سپاهی و کارکنان و گماشتگان خود را امکان ارتکاب ظلم و ستم ندهد و به حسن سیاست، بساط امن و امان را گسترده، مملکت را از وجود ظالمان مردم آزار پاک نماید (نراقی، ۱۳۸۴: ۳۹۴-۳۹۲).

منابع قاجاری چهره پادشاهی عادل از آقامحمدخان ترسیم می‌کنند که مراقب بود اتباعش از اجحاف مأموران در امان باشند و با آنها به عدالت رفتار شود (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۵-۲۹۴؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۶۴). فسائی مدعی است، او هرگز در تنبیه خطاکاران

مماشات نمی کرد و به خاطر مراقبت او از زیردستانش، کسی از آنها جرأت تعدی به مردم و سلب امنیت آنها را نداشت:

سیاست مفسدان و عقوبت بدکاران را به تأخیر نینداختی و حکام ممالک و اعیان لشکر اگر از قاعده عدالت تجاوز نمودی به سزای خود رسیدی [...] اگر رعیت فقیری یا چریک مسکینی شکایتی داشت می توانست بدون ممانعت عرض حال خود را بی واسطه نماید. هیچ امیری در لشکر و هیچ وزیری در کشور بی فرمان او فرمانروا نبود (فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۶۷).

آقامحمدخان در راستای دادگری، در طول حکمرانی به شیوه‌های مختلف از سرمایه‌داران و فعالیت‌های آنها حمایت می‌کرد و آن باعث توسعه فعالیت‌های تجاری در دوره حکمرانی وی گردید (کوهمره‌ای، ۱۳۸۴: ۳۵؛ مالکم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۱۳). به خاطر این شرایط، بخشی از سرمایه‌داران و تجار کشور از او حمایت کردند (فوران، ۱۳۷۷: ۱۴۷؛ اجلالی، ۱۳۷۳: ۲۱). همچنین موفقیت آقامحمدخان در برقراری امنیت باعث گرایش برخی از نخبگان جامعه به او گردید؛ مالکم هدف حاجی ابراهیم‌خان کلانتر از گرایش به خان قاجار را چنین بیان می‌کند:

یکی از مقاصد کلی وی از این حرکت استخلاص ملک بود از صدمات جنگ‌هایی که بر سر سلطنت برپا می‌شد و هیچکس هم بغیر از معدودی سپاهیان دزد و دغل باک نداشت در اینکه زندگی بر تخت باشد یا قجری لاکن همه طالب بودند که ایران بزرگ و قوی و آرام باشد. شاید حاجی ابراهیم خیال کرده است که از این خیانت فقط کاریکه باید بشود زودتر میشود و ولایت هم از مشاق و متاعبی که بر جنگ‌های دو خانواده بر پادشاهی متصور است مصون خواهد بود (مالکم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۷).

بخشی از لشکرکشی‌های آقامحمدخان، مانند حمله به خراسان در راستای عدالت شاهی و برقراری امنیت توجیه شده است. خراسان به لحاظ مذهبی و قراردادش با بارگاه امام هشتم شیعیان از اهمیت مذهبی ویژه‌ای برخوردار بود و او قصد داشت با اعاده حاکمیت دولت مرکزی ایران بر خراسان، گامی مهم در جهت تثبیت سلطنت خود بردارد و ادعاهای حکومتی بازماندگان نادرشاه را زیر سؤال ببرد. وضعیت خراسان همزمان با حمله شاه قاجار بسیار آشفته بود و شرایط برای حمله او کاملاً مهیا بود: «ضعف و نفاق حکام بنوعی سکنه این ولایت را خراب و خسته کرده بود که مزیدی بران متصور نیست» دست‌اندازی‌های ترکمن‌ها، افغان‌ها و گاه بلوچ‌ها به داخل خراسان و ایالت‌های مجاور روستاها را ویران

می‌کرد و مانع عمده رشد اقتصادی بود «لاجرم امیدهای اهالی باقامحمدخان زیاده از بیم ایشان بود» (مالکم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۶). آقامحمدخان برای نشان دادن وابستگی خود به سنت‌های حکومتی ایران و معرفی خود به عنوان حافظ امنیت مردم ایران و بریدن از علقه‌های قدیمی صحراگردانی که مانعی عمده در راه استقرار امنیت در شمال خراسان بودند، به سراغ ترکمنها رفت و آنها را به شدت تنبیه کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۵-۲۸۶). او در ادامه به راحتی بر مشهد دست یافت. در فرمانی که در سال ۱۲۱۱ قبه بیگلربیگی تبریز نوشته، مهم‌ترین نتیجه این لشکرکشی را برقراری امنیت در این نقطه دانست:

مواد فساد بالکلیه از این مملکت زایل و مندفع گردید. و عموم ستمکشان که از ترکناز اوزبک و افغان به جان، و از جور و تعدیات ستمکشان به امان آمده بودند آسایش گزین مهد امین و امان گردیدند (نصیری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۵-۱۴).

کشتارهای آقامحمدخان نیز در راستای عدالت و برقراری امنیت برای ایران توجیه شده است. شاه قاجار در سبب قتل برادرش علی خان به جانشین خود گفته بود «بهترین برادر و شجاع‌ترین مردمانرا بجهت تو کشتم اگر او زنده میماند نمیگذاشت تاج بر سر تو قرار بگیرد و جنگ باعث خرابی ایران میشد» (مالکم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۳-۱۰۲). همچنین از دید آنان شدت عمل آقامحمدخان در برخورد با مخالفان در راستای عدالت شاهی بوده و مهم‌ترین ثمره آن برقراری امنیت کامل در کشور بود و نقش اصلی را در برقراری امنیت در داخل کشور و مرزهای ایران داشت و مانعی عمده برای حملات همسایگان به خاک ایران بود (نوری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲). رستم الحکما در تفسیر دیگری از این مسئله معتقد است:

از آن والا جاه که در حقیقت، ظل الله بود، چنان‌های و هوی و آوازه در هفت کشور افتاده بود که ملوک آفاق و سلاطین ربع مسکون، ترسان و از بیمش بی خواب و آرام بودند. (آصف، ۱۳۸۰: ۴۷۴).

یکی از دستاوردهای مهم حکومت آقامحمدخان، برقراری امنیت در داخل کشور بود. اولیویه که در سال ۱۲۱۱ ق/ ۱۷۹۶ م. از مسیر کرمانشاه به طرف تهران در حال حرکت بود، می‌نویسد:

تمامی مسافرین با بکاول و نوکران از هر جهت هشت نفر بودیم. با این جمعیت قلیل سفر کرده، بیمی از دزد و راهزن نداشتیم زیرا از هنگامی که آغامحمدشاه صاحب سلطنت ایران شده، به آسودگی تمام میشود در مملکت ایران سفر کرد. در همه راهها و

کاروانسراها، قراسوران مستحفظ، در کمال سختی بودند. کلاً می دانند که اگر شخصی در اثنای راه گرفتار دزد گردد، یا مالی از او به سرقت رود، بعداً بخشایش به حول و ساکنین نیست. به علاوه مستحفظین، جزایی جز قتل ندارند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۴۱).

آقامحمد خان برای تأمین امنیت، به شدت با دزدان و راهزنان مقابله می کرد. در دوره او به علت امنیت زیاد، مردم با اموال زیاد می توانستند در راهها به تنهایی رفت و آمد نمایند. او برای کم کردن زمینه گرایش به راهزنی، گاه تمام طایفه فرد دزد را مجازات می کرد (کوهمره‌ای، ۱۳۷۴: ۴۹؛ شیل، ۱۳۶۲: ۵۸). یکی از عوامل اصلی ناامنی در میان دوره سقوط صفویه تا برآمدن قاجارها، گسترش سپاهیگری و تعدی آنان به جان و مال و ناموس مردم بود. آقامحمدخان علی رغم آنکه جایگاه ویژه‌ای برای سپاهیان خود قائل بود، اما هرگز به آنان اجازه تعرض به مردم بدون اجازه خود را نمی داد. در تهران که پایتخت حکومت و محل تجمع سپاهیان وی بود و علی‌رغم ازدحام زیاد سپاهیان در این شهر، هرگز سوء رفتاری از آنها در حق مردم شهر سر نمی زد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۰؛ نفیسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۵). یکی از مهمترین وظایف حکومت که همان برقراری امنیت بود، در حکومت آقامحمدخان تحقق یافت، اما متقابلاً او از رعیت انتظار داشت فرمان بردار بوده و از لحاظ اقتصادی بارور باشند.

تصرف خراسان که به سلسله افشاری و متعاقب آن به عمر شاهرخ افشاری پایان داد، آقامحمدخان را به تنها پادشاه ایران تبدیل کرد. این شرایط جاه‌طلبی شاه قاجار را بیشتر کرد و زمینه را برای حرکت آقامحمدخان در مسیر شاهان جهانگشا و قدرتمند ایران مهیا ساخت. اقدامات آقامحمدخان در این منطقه نشان می دهد که او تلاش داشت خود را به عنوان شاه مشروع ایران و وارث اقتدار و قلمرو سرزمینی آنها نشان دهد. او از مشهد نامه‌ای به میرمعصوم بیگ امیر بخارا که مرو را اشغال کرده و در سالهای پیش قوای او در خراسان قتل و غارت می کردند، فرستاد. این نامه برای بازشناسی نگاه او به سنت‌های پادشاهی ایران اهمیت خاصی دارد:

حکایت گذشته سلاطین صفویه از شاه اسمعیل و معاصرین محمدخان شیبانی اوزبک و سایر سلاطین اوزبکیه و صفویه را الی نادرشاه افشار و ابوالخیرخان اوزبک حاجت به اظهار نیست، ما دانیم و شما نیز دانید که چه رفته و پیداست که بلخ بامی و مرو شاه‌یجان و زمین داور و سیستان و قندهار و کابل از اجزای مُلک پادشاهان ایران بوده‌اند، اکنون شما را چه افتاده که بلخ بامی و مرو شاه‌یجان را تصرف نمائید و آنگاه

دست بر قتل بیرام علی خان قاجار عزالدینلو که از طوایف سلسله علیّه ماست گشائید؟ کین های قدیمی ایران و تورانی را تجدید کردن صرفه شما نخواهد بود، از زمان تور و پشنگ و افراسیاب و کیخسرو حاصل کار خود دیده‌اید و شنیده‌اید.

... خداوند جهانبان جهان بخش را شکر سزد که ممالک توران و ایران و روم و روس و چین و ماچین و ختا و ختن و هندوستان را به دودمان بزرگ اتراک موهبت فرمود، در این صورت اولی آنکه هر یک به مُلک خود قناعت کنند و پای از حلاّ خود بیرون نهندو به تختگاه موروث و مکتسب خود بازگردند و گرد کینه و فزونی نگردند تا ما نیز به حدود و سنور و ثغور قدیمه ایران قانع شویم و از این سوی جیحون فراتر نجوئیم.

مرا زبید از خسروان عجمسر تخت کاوس و اکلیل جم (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۳۹۸-۷۳۹۷).

آقامحمدخان خود را وارث شاهان ایران زمیندربرد با اقوام آسیای میانه که وارث تورانیان بودند می‌داند و برای نشان دادن برتری خود، به پیروزی‌های شاهان باستانی ایران بر توران اشاره دارد و علاوه بر آن سعی دارد خود را وارث حکومت صفویه و نادرشاه و قلمرو سرزمینی آنها نشان دهد. او همچنین در راستای مرزهای کهن سرزمینی ایران، رود جیحون را که اهمیت ویژه‌ای در جغرافیای تاریخی ایران داشته و در دوره باستان و اسلامی، مرز میان ایران و اقوام بیابان‌گرد ماوراءالنهر بود، به عنوان خط مرزی حکومت خود معرفی می‌کند.

او برای براندازی اغتشاش و جایگزینی آن با امنیت در خراسان در راستای کارکردهای شاهی، باتدبیر و تهدید خوانین منطقه را که عامل بی‌ثباتی بودند، مطیع نمود و ترکمن‌ها و ازبکان را از ادامه حمله به ایران در آن مقطع بازداشت. آقامحمدخان در خراسان می‌توانست ادعای حاکمیت بر تمام خاک ایران را داشته باشد، زیرا به «تأییدات آسمانی و توفیقات ربّانی» قلمرو ایران از تفلیس تا خراسان و از گرگان تا سواحل عمان همه در زیر نظر او قرار گرفت و داخل این مرزها همه در اطاعت او بودند (محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۸۲). آقامحمدخان برنامه بلند مدتی برای تثبیت حاکمیت قاجارها بر خراسان داشت، اما با رسیدن خبر حمله روس‌ها به قفقاز و عزیمت او به تهران برای رویارویی با آن‌ها، عوامل مرکز گریز این منطقه به تجدید فعالیت‌های خود امیدوار شدند.

آقامحمدخان لشکرکشی به هر سرزمین را با ادعای تعلق آن سرزمین‌ها به قلمرو تاریخی ایران در دوره صفویه توجیه می‌کرد تا نشان دهد وابستگی به صفویان هنوز یکی از

عوامل اصلی مشروعیت بخش است. در این راستا نویسندگان این دوره، حکومت قاجار را ادامه حکومت صفویان می‌دانند و مشروعیت رقبای افشاری و زندی را زیر سؤال می‌برند و آنها را غاصب معرفی می‌کردند؛ آن‌ها پیشینیان آقامحمدخان نظیر فتحعلی خان، محمدحسن خان و حسینقلی خان را نیز جزو شاهان و سلاطین به حساب آورده و بدین گونه آقامحمدخان را چهارمین شاه قاجار می‌دانند (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۰۸۵ و ۷۱۹۴؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۱؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۴؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۳۲). همچنین آنها قشون آقامحمدخان را با عنوان قزلباش خطاب کرده‌اند تا این سیر تاریخی تکمیل گردد (ساروی، ۱۳۷۱: ۹۰ و ۱۴۵ و ۲۳۶).

از نظر مردم ایران اگرچه سلطنت استبدادی بلایی جانکاه بود، اما فقدان آن مصیبتی بزرگتر بود. تجربه نشان می‌داد رفتار سلطان جائز با اندرز و نصیحت تعدیل می‌شود اما فتنه نه. هرج و مرج و آشوب تنها در گرو فرمانروایی و پادشاهی مقتدر کنترل می‌شد. در تاریخ فرمانروایی سلاطین جائز بر ایران، سلطنت هم مطلوب بود و هم منفور. هم عامل چپاول بود و هم عامل کنترل و مهار نامنی‌ها. چندین قرن هراس از غارت هست و نیست و حتی تعرض به نوامیس جامعه، مردم ایران را چنان بار آورده بود که وجودشان مالمال از نفرت از حاکمان سیاسی بود و هم زبانشان ثناگوی آنان. همواره بیمناک از سقوط این قدرت فاسد بودند، هم با وحشت از بر آمدن افسدی دیگر و تجدید تمام مصایب، دوام شرایط موجود را آرزو می‌کردند (زرگری نژاد، ۱۳۸۶: ج ۱: ۱۸-۱۷). رعایای آقامحمدخان نیز نهاد شاهی، اگر نه شخص شاه، را گرامی می‌داشتند و وجود این نهاد را برای دفع حملات بیگانگان و برقراری امنیت حیاتی می‌دانستند.

۳.۳ مشروعیت دینی

آقامحمدخان و جانشینانش تلاش داشتند تا خود را میراث‌دار حکومت صفویه نشان دهند تا از همان مشروعیتی که صفویان برخوردار بودند، آن‌ها نیز برخوردار گردند، اما این مسئله در حوزه مشروعیت دینی بسیار بغرنج و سخت بود، به‌ویژه آن‌که قاجارها نه از نسل سادات بودند و نه می‌توانستند ادعای نیابت از طرف امام غائب داشته باشند. با ارائه طرح جدید مشروعیت حکومت از دوره صفویان حول مفهوم «سیادت» و اهمیت ویژه آن در مشروعیت حکومت (قزوینی، ۱۳۶۷: ۹۷)، مورخان قاجار، تلاش دارند تا این خاندان را از نسل سادات معرفی یا حداقل تربیت شده سادات معرفی نمایند. آصف، محمدحسن خان را

فرزند شاه سلطان حسین و در نتیجه قاجارها را «موسوی» می‌نامد (آصف، ۱۳۸۰: ۴۵ و ۴۷ و ۵۳). اما دیگر مورخان دیگر، چون هیچ راهکار مشخصی برای اثبات این ادعای عجیب نداشتند و از طرفی تأیید آن، به معنای شک و تردید در اصالت خانوادگی محمدحسن خان و فرزندان او و خشکاندن ریشه‌های مشروعیت ایلی آن‌ها بود، هرگز به آن اشاره نکردند. از دید هدایت؛ پدر آقامحمدخان هنگام تولد وی (سال ۱۱۵۴ ق) متواری بود و مادر وی در خانه آقا سیدمحمد استرآبادی می‌زیست، آقامحمدخان در خانه آن سید به دنیا آمد و استرآبادی وی را فرزند خود معرفی نمود تا آسیبی به وی نرسد و نام آقامحمد برای او انتخاب و او را با فرزندان خود پرورش داد (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۱۶۷). نویسنده با این گزارش نه تنها اهمیت «سیادت» را برای مشروعیت شاهان ایران یادآور می‌شود، بلکه تلاش دارد آقامحمدخان را که از نسب سیادت محروم است، پرورش یافته و برخوردار از توجه و تربیت یک سید معرفی نماید.

آقامحمدخان با بستن شمشیر شاه اسماعیل اول در مراسم تاج‌گذاری، کوشید خود را «تشیع شعار» و حافظ مملکت و شریعت شیعیان و ادامه دهنده راه مؤسس سلسله صفویه جلوه دهد و پیوند خود را با وجه دیگر مشروعیت صفویان یعنی مذهب تشیع مستحکم نماید. او با این اقدام قصد داشت تا از ظرفیت این مذهب در جهت متحد نمودن ایالات و ولایات تحت حکمرانی صفویان زیر پرچم قاجارها استفاده کرده و بتواند مرزهای ایران‌زمین را به دوره صفویه برساند و سد محکمی در برابر همسایگان سنی مذهب ایران ایجاد نماید. با این گام، آقا محمدخان به عنوان احیاکننده مذهب تشیع شناخته شده و انتظار داشت مردم ایران و روحانیون که خاطره سیاست‌های ضد شیعی نادر را به یاد داشتند، او را به عنوان پادشاه شیعه به رسمیت بشناسند و لشکر «قزلباش» وی را برای رسیدن به این منظور حمایت نمایند.

شاه در اندیشه ایرانی علاوه بر حمایت از مذهب رسمی کشور، باید فردی دیندار بوده و در انجام واجبات شرعی ساعی باشد: «بر ایشان لازم است که بر حسب واقع، ملازم شریعت طاهره و طریقت باهره ایشان بوده [...] و از شرع مکرم و ناموس اعظم قدم برتر نگذارند» (شهرخواستی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۳۳). منابع و مورخان عصر قاجار علی‌رغم گزارش کشتارهای آقامحمدخان، باز چهره‌ای مذهبی از او ترسیم کرده‌اند که با باورهای مذهبی جامعه سخت در پیوند بود، از دید آنان، او در زندگی شخصی خود فردی دین‌دار بود و اهتمام زیادی به انجام فرایض دینی نشان می‌داد و در کنار زندگی زاهدانه، شب‌ها برای

عبادت برمی‌خاست و شب‌زنده‌داری می‌کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۸؛ فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۶۶؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۶۸؛ کوهمره ای، ۱۳۸۴: ۵۳). هدایت درباره وی می‌گوید:

حضرت شهریار تشیع شعار والاتبار آقا محمدخان در کمال صحت نیت و پاکی طویت بود و [...] در فرایض و نوافل مبالغه داشت و پیوسته در خلاء ملاء طالب مقام شهادت بود و در این مملکت ستانی تأیید خداوندی داشت، چه که در ایام اقامت شیراز در نهایت یأس و حرمان می‌زیست و هیچ روزی امید حیات و گمان نجات نداشت و خود فرموده بود که: روزی مردی در لباس علما بر من نظری کرد که پس از آن نظر خود را پادشاه دیدم و روز به روز در قوت نفس و صفای قلب من افزود (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۳۹۵).

دینداری پادشاه سبب می‌گردید تا مردم به تقلید از آنها در عبادات دینی کوشا باشند. زیرا به مصداق «وَالنَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» تمام طاعات و عبادات و ترک محرمات و فسق و فجور و ترک تعدی و ظلم همگی در دیوان اعمال ایشان ثبت می‌گردد و جمیع اعمال نیک رعیت، وسایل تقرب شاهان به خداوند می‌گردد و در آخرت در زمره اعمال نیک شاهان محسوب می‌گردد (کشفی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۲۹-۲۲۸).

یکی دیگر از الزامات دیناری شاه، توجه به اماکن مقدس شیعیان بود. آقا محمدخان علاوه بر توجه به مشاهد متبرک عتبات و ساخت مساجد در داخل ایران (ساروی، ۲۰۳: ۱۳۷۱-۲۰۴؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۵۳؛ فراهانی، ۱۳۴۲: ۱۵؛ کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۴)، توجه ویژه‌ای به توسعه حرم‌های مقدس مورد احترام مردم ایران در داخل کشور داشت؛ او در لشکرکشی به خراسان هدف خود از آمدن به مشهد را زیارت بارگاه امام رضا (ع) و حفظ حرمت آن از دست‌اندازی‌ها عنوان کرد و با پای پیاده عازم زیارت گردید. مدت «بیست‌وسه روز» به عبادت پرداخت و نذورات زیادی میان سادات و مستمندان پخش نمود و به شیوه خادمان حرم رفتار نمود (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۵-۲۸۷؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۳۹۶). این کار او به تقلید از صفویان به‌ویژه شاه‌عباس اول بود که همواره به زیارت این بارگاه می‌شتافتند و از احترام آن کوتاهی نمی‌کردند. به دنبال تصرف مشهد و برقراری امنیت در آن، مردم ایران به‌راحتی توانستند به زیارت آن بروند، این مسئله عاملی در جهت افزایش اعتبار دینی شاه قاجار بود.

از دیگر وجوه دیناری شاه، حمایت از روحانیون شیعه و فعالیت‌های آنها بود. مروزی درباره لزوم حمایت پادشاه از علما می‌گوید:

ارادت عامه مردم به سلطان بسته به ارادت خاصه است به علمای زمان؛ چرا که عموم مردم گوش به سخن ایشان دارند و رشته اطاعت ایشان را از کف نگذارند و چون سلطان را به خود مایل دانند، جز حدیث اطاعت او بر زبان نرانند. لاجرم عموم مردم ارادت شعار آیند و قاطبه خلق طاعت گذار (مروزی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۰۶).

حکومت آقامحمدخان بیشتر به لشکرکشی در گوشه و اطراف کشور سپری گردید و آن سبب گردید که گزارشهای مستند و زیادی از رابطه آقامحمدخان با روحانیون در دست نیست و آنها فرصت چندانی برای نفوذ در شاه پیدا نکردند. علی‌رغم نبود ارتباط زیاد میان طرفین، آقامحمدخان احترام علما و سادات را حفظ می‌کرد و بزرگان آنها را به مراسم تاجگذاری خود دعوت کرد و برای تربیت فرزندان فتحعلی‌شاه یک روحانی استخدام کرده بود و شفاعت آنها را می‌پذیرفت (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۰۶ و ۲۸۴ و ۲۸۶ و ۲۹۹) و با آنها نیک رفتاری می‌کرد (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۵۰). علی‌رغم تلاش پیگیر قاجارها برای کسب مشروعیت دینی، روحانیون شیعه در عرصه نظر، پادشاهی آنها را مشروع ندانسته و حکومت را از آن امام غائب (عج) می‌دانستند (الگار، ۱۳۶۹: ۴۸). اما نیاز مبرم روحانیون به پشتیبانی نهاد سیاسی برای گسترش فعالیت‌های خود و نیاز شاه قاجار به کسب مشروعیت سبب نزدیکی دو طیف به هم گردید. روحانیون حکومت شاه قاجار را که ادعای شیعیانه داشت و خود را حامی مذهب تشیع می‌دانست به صورت مشروط مشروعیت بخشیدند و ساختار سیاسی نیز به حمایت معنوی و اقتصادی از روحانیت و اقدامات آنها پرداخت.

میرزای قمی در بخشی از نامه‌ای که به آقامحمدخان قاجار نوشته فلسفه تعامل ساختار سیاسی و دینی را بیان کرده و قائل به تقسیم امور دنیوی و دینی بین پادشاه و علمای دین است:

خاتمه کلام اینکه حق تعالی چنانکه پادشاهان را از برای محافظت از دنیای مردان و حراست ایشان از شر مفسدان قرار داده پس علما بآنها محتاجند، همچنین علما را هم از برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع دعاوی و مفسد و اجحاف و تعدی و تجاوز از راه حق که باعث هلاک دنیا و آخرت می‌باشد قرار داده و در سلوک این مسلک و یافتن طریقه حقه پادشاه و غیر پادشاه بآنها محتاجند، پس چنانکه این فرقه درویشانرا از درگاه معدلت و حراست آن زمره عالیشان مجال گریز نیست همچنین آن طبقه رفیع مکان را از التفات باین قوم گمنام و نشان و مداوا جستن از انفاس ایشان راه پرهیز نه. (میرزای قمی، ۱۳۴۷: ۳۸۲).

او با بیانی واقع‌بینانه همکاری متقابل حکومت با دستگاه روحانیت را عامل ثبات و امنیت دنیوی و پیشبرد برنامه‌های دینی می‌داند. این اندیشه وی نه تنها در راستای ادامه سنت همکاری علمای عصر صفویه با ساختار سیاسی بود، بلکه از آن متقدم‌تر و برگرفته از اندیشه ایرانی‌شهری بود (نامه تنسر به گشنسپ، ۱۳۵۴: ۵۳). میرزای قمی سلطان را منصوب خداوند می‌داند و به شرط رعایت عدالت پادشاهی او را مشروع می‌داند و مردم را به اطاعت از آنها دعوت می‌کند؛ «یکی را تاج سروری بر سر نهاده و او را مالک الرقاب سایر بندگان کرده»، پس مردم باید از او اطاعت کرده و زبان به ناشکری باز نکنند و در مقابل شاه نیز به شکرانه نعمت و مقامی که خداوند به او عطا کرده، نباید «در مقام کفران نعمت تعدی و ظلمی به اسیران زیر دست خود [رعایا] کند» (میرزای قمی، ۱۳۴۷: ۳۷۷).

مفهوم ظل‌اللهی یکی از ویژگی‌های عمده سلطنت در طول تاریخ ایران دوره اسلامی است. این تعبیر از رایج‌ترین تعابیری است که تاکنون در برای توجیه سلطنت به‌کاررفته است. پادشاهان ظل‌الله که نوعی سلطنت مقدس دارند، پادشاهانی هستند که خود را سایه خدا بر روی زمین می‌دانند و سلطنت خود را در ظل حمایت او می‌گسترانند. با پذیرش این مفهوم از سوی نویسندگان این دوره، به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه، قدسی بودن سلطنت، مطلقه بودن اطاعت، بی‌چون‌وچرا بودن عمل سلطان، تقدیرگرایی و حجت‌الله بودن سلطان را می‌پذیرفتند (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۱۱۹). اما فراتر از آن، روایات رسمی این دوره به تقلید از صفویه، شخصیتی ماورائی از آقامحمدخان ارائه کرده و و رسالتی الهی برای او در نظر گرفته‌اند که در تصمیمات از خداوند قدرت می‌گیرد و از ائمه فرمان می‌گیرد. آنها تلاش دارند تا آقامحمدخان را به‌عنوان منتخب خداوند و سلطنت او را خواست الهی و به‌عنوان امری محتوم جلوه دهند که انسان‌ها را یارای مخالفت با آن نیست. هدایت معتقد است، در زمان اقامت آقامحمدخان در شیراز گروهی از نزدیکان کریم‌خان به وی پیشنهاد قتل آقامحمدخان را دادند که وی در جواب آن‌ها گفت: «هیئات کسی را که خداوند به جهت مهمی بزرگ تربیت فرماید، حاشا که من در خون او بکوشم» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۲۱۴). گزارش رسمی دیگری هم به حفاظت خداوند از آقامحمدخان در هنگام اقامت در شیراز اشاره دارد:

خداوند وهاب به جهت تنسیق و تنظیم امور ایام انقلاب و تعمیر ابنیه و اوضاع زمانه خراب و آرایش ممالک و امنیت مسالک و ترفیع مدارج عباد و تدفیع مواد عناد از أمزجة احوال اهل فسادگوهر ذات آن دُرّ دُرّج پادشاهی و کوكب برج ظل‌اللهی را از

جعفر آقازاده و سجاد حسینی ۱۹۳

دستبرد پيله وران نوایب زمانهٔ دون و دست انداز حوادث گردون محارست فرمود
(ساروی، ۱۳۷۱: ۶۰).

بر اساس همین دیدگاه، عنایت الهی در جریان مبارزات آقامحمدخان برای رسیدن به قدرت همواره شامل حال وی می‌شد (ساروی، ۱۳۷۱: ۸۱ و ۲۷۴). نویسندگان قاجار تلاش دارند نوعی الهام نیز برای مؤسس سلسله قاجار به اثبات رسانند. برای نمونه؛ آقامحمدخان در ماجرای قتل و عام کرمانیان دستور داد تا دست‌های وزیر لطفعلی‌خان را بریده و چشم‌هایش را کنند، روز دیگر به فرزند وزیر گفت که «پیغمبر را در خواب دیدم و مرا از عملی که با پدر تو کردم ملامت نمود» پس برای جبران کار خود، وزیر کور را با هزینه خود به نجف فرستاد (مالکم، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۳). وجود چنین الهامی، لازمهٔ مقام جانشینی امام بود و این مشروعیت الهی به سلطنت جنبه‌ای قدسی و به تصمیمات او مشروعیت می‌بخشید. جالب این که پیامبر شاه قاجار را به خاطر قتل و اسیر کردن هزاران نفر مسلمان شماتت نمی‌کند و تنها درباره وزیر لطفعلی‌خان، خان قاجاری را ملامت می‌کند! خاوری در جریان واپسین سفر آقامحمدخان به قفقاز مدعی است که شاه قاجار با آگاهی از نزدیکی مرگش، جانشین خود (فتحعلی شاه) را به تهران فراخواند و به او گفت، زمان مرگش نزدیک شده و

سروش عالم غیب در گوش هوشم ندای الرحیل در داده است و دست قهرمان قضا ابواب بدرود تاج و تخت برچهره ام گشاده. همانا که این سفر را دیگر حضری در کار نیست و از این سفر رفته از این پس در گوشها خبری نه. این که کلید سلطنت جهان را که به امانت در دست دارم، به امانت تو می سپارم (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۳-۴۴).

اعتضادالسلطنه در گزارش دفن آقامحمدخان در کنار بارگاه امام علی (ع)، دیدگاه افراطی دربارهٔ او را به حد اعلا می‌رساند:

چیست از این خوب‌تر در همه آفاق کار دوست به پهلوی دوست، یار به پهلوی یار
(اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۸۲)

کشته شدن بسیاری از بزرگان خاندان قاجار در راه رسیدن به قدرت و سلطنت زمینه‌ای فراهم کرد تا مورخان رسمی این عصر، اقدامات و جنگ‌های آن‌ها را جهاد در راه خدا جلوه داده و آن‌ها را تا مقام شهید بالا بکشند. آن‌ها فتحعلی‌خان، محمدحسن خان، حسینقلی خان

و آقامحمدخان را شهید خطاب می‌کنند (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۰ و ۴۷ و ۵۷؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴ و ۲۵ و ۳۲ و ۸۴؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۶ و ۷۶۱۵). نوری زمانی که درباره مرگ آقامحمدخان بحث می‌کند، یک جمع‌بندی موجز از این بحث ارائه می‌دهد: «در بستر سلطنت و مهد خلافت به حکم وراثت و اقتدا به آبای عالی مقدار، از شربت شهادت نوشید» (نوری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۶). کاربست این عنوان برای آقامحمدخان و دیگر اعضای خاندان وی برای نشان دادن آن‌ها به عنوان مجاهد فی سبیل اللهو حامیان دین و کشته‌شدگان در راه خداوند و مذهب تشیع بود تا قاجارها را حامی دین نشان داده و پیشینه‌ای توأم با مظلومیت و شهادت که در شیعه جایگاه والایی دارد برای این خاندان ترسیم کند و مشروعیت دینی آن‌ها را برای حکومت بیان کند. هدف دیگر از کاربست لقب شهید برای آنها، به چالش کشیدن مشروعیت دشمنان و کشندگان خوانین قاجار و ادعاهای حکومتی آن‌ها بود.

۴. نتیجه‌گیری

مشروعیت سیاسی صفویان، پس از سقوط اصفهان به دست افغان‌ها همچنان باقی ماند و این مسئله سبب بحران مشروعیت در میان دوره سقوط صفویان تا برآمدن قاجارها گردید؛ حکومت‌ها و امرایی که در این دوره به قدرت رسیدند، نتوانستند مشروعیت صفویان را به طور کامل از بین برده و منابع جدیدی برای مشروعیت حکومت خود تعریف نمایند. آقامحمدخان قاجار از خاندانی برخاست که از زمان تشکیل حکومت صفویه به عنوان یکی از قبایل قزلباش باسیاست و قدرت آشنایی داشتند و با سقوط صفویان از مهم‌ترین خاندان‌های مدعی قدرت بودند. او از طریق میراث خانوادگی، مطالعه و مراوده با دیوانیان ایرانی دریافت و درک صحیحی از منابع مشروعیت قدرت در ایران به دست آورد، بنابراین آقامحمدخان و نویسندگان دوره قاجار در پی مشروع سازی حکومت قاجارها با بهره‌گیری از منابع مشروعیت قدرت در ایران برآمدند. در این بازپرداخت نوین از منابع مشروعیت، آقامحمدخان و رجال قاجار نگاه ویژه‌ای به دوره صفویه و دستاوردهای آن‌ها در این حوزه داشتند و بیشترین تلاش آن‌ها برای جلوه دادن حکومت خود به عنوان ادامه حکومت صفویه و بازتعریف منابع مشروعیت قدرت آن‌ها با توجه به محدودیت‌های مربوط به واقعیات ایل قاجار و مقتضیات جدید بود. آقامحمدخان تلاش نمود از همه منابع سنتی مشروعیت در تاریخ ایران بهره برده و حکومت خود را در بین گروه‌های مختلف جامعه ایرانی که گاه ارزش‌های متفاوت از هم داشتند، مشروع سازد. او همزمان از سه منبع

برای مشروع سازی قدرت بهره گرفت؛ او با افتخار به حسب و نسب دودمانی، خود را وارث جهانگشایان بزرگ ترک و مغول می دانست و دعوی سروری بر ایلات را داشت و سعی می کرد خاندان خود را دارای سابقه طولانی در فرمانروایی معرفی نماید. خشونت او در مرحله کشورگشائی و سرکوب مخالفان یادآور فاتحان بزرگ ترک و مغول بود. او برای تشکیل حکومت و ادامه آن در ایران، نیازمند تکیه بر سنت های شاهی ایرانی بود. او سعی داشت خود را میراث دار شاهان ایرانی و قلمرو تاریخی آنها و منبع عدالت و امنیت برای ایرانیان نشان دهد تا اطاعت آنها را به دست آورد. منابع قاجار تلاش دارند برای مشروعیت دینی بخشی به آقامحمدخان، چهره های مذهبی و گاه ماورائی از او ترسیم کنند که احیاگر سرزمین های ایرانی - شیعی بود. اما روحانیون به علت فضای جنگی کشور و چهره خشن وی، نتوانستند به او نزدیک شوند. روابط گسترده طرفین مستلزم روابط مقدماتی و آشنائی بود، که با توجه به مسافرت های دائمی و لشکرکشی های مداوم آقامحمدخان این مسئله میسر نشد و طرفین در رابطه با هم با احتیاط رفتار می کردند.

کتاب نامه

- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۳۶). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اجلالی، فرزاد (۱۳۷۳). بنیان حکومت قاجار (نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن)، تهران: نی.
- آصف، محمد هاشم (۱۳۸۰). رستم التواریخ، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوسی
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). اکسیر التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اعتضادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- آقا احمد کرمانشاهی (۱۳۹۰). نصیحت به شاهزاده محمدعلی میرزا دولت شاه قاجار راجع به نحوه حکومتداری، در «مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار» به کوشش محمد حسن رجبی، تهران: نی.
- امانت، عباس (۱۳۹۱). قبله عالم و پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- آوری، پیتر و دیگران (۱۳۸۸). تاریخ ایران (دوره افشار، زند و قاجار) از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نی.
- بیتهم، دیوید (۱۳۸۲)، *مشروع سازی قدرت*، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد: دانشگاه یزد.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۸۹). *قصص العلماء*، به کوشش محمد رضا برزگر و غفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوینی، محمد (۱۳۷۸). *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حاج میرزا آقاسی (۱۳۸۶). *چهار فصل سلطانی*، در «سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)» گردآوری تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*، به کوشش ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه و نگارش فره‌وشی، تهران: کتابفروشی ابن سینا و امیرکبیر.
- دماوندی، ابن مرحوم الحاج محمد حسین نصرالله (۱۳۸۶). *تحفه الناصریه فی معرفه الالهیه*، در «سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)» گردآوری تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- دنبلی، عبدالرزاق مفتون (۱۳۸۳). *مآثر سلطانیه*، به کوشش فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). *سیاست نامه‌های قاجاری (رسائل سیاسی)*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵). *تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان*، تهران: سمت.
- ژوبر، پ. امده (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱). *تاریخ محمدی «احسن التواریخ»*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی لسان الملک (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶). *مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین*، تهران: تبیان.
- شهرخواستی، اسدالله (۱۳۸۶). *کتاب خصایص الملوک (جهان آرا)*، در «سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)» گردآوری تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- شیل، لیدی (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

طباطبایی فر، محسن (۱۳۸۴). *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)*، تهران: نی.

عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۶). *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: علم.
فراهانی، میرزا حسین (۱۳۴۲). *سفرنامه میرزا حسین فراهانی*، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.

فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فویایدالصفویه*، تصحیح مریم میر احمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

کرزن، جرج (۱۳۶۲). *تاریخ ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
کشفی، سیدجعفرابن اسحاق موسوی (۱۳۸۶). *میزان الملوک و الطوائف و صراط المستقیم فی سلوک الخلائف*، در «سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)» گردآوری تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

کوهمره‌ای، زین‌العابدین (۱۳۸۴). *رساله تدابیر شاه و وزیر در احوالات آقامحمدخان قاجار و وزیر او حاجی ابراهیم‌خان کلانتر اعتمادالدوله*، تصحیح مهین دخت حاجیان پور، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

مالکم، سرجان (۱۳۶۲). *تاریخ کامل ایران*، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران: کتابفروشی سعدی.
محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹). *تاریخ صاحبقرانی*، به کوشش نادره جلالی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مروزی، میرزا محمد صادق (۱۳۸۶). *تحفه عباسی*، در «سیاست نامه های قاجاری (رسائل سیاسی)» گردآوری تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

میرزای قمی (۱۳۴۷). «*ارشاد نامه میرزای قمی*»، به کوشش حسن قاضی طباطبایی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۸۷، سال ۲۰.

نامه تنسر به گشنسپ (۱۳۵۴). تصحیح مینوی، تهران: خوارزمی.

نراقی، ملا احمد (۱۳۸۴). *معراج السعاده*، قم: قائم آل محمد.

نصیری، محمدرضا (۱۳۶۶). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)*، تهران: کیهان.

- نقیسی، سعید (۱۳۶۴). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: موسسه مطبوعاتی شرق
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: سمت.
- نوری، محمدتقی (۱۳۸۶). *اشرف التواریخ*، تصحیح سوسن اصیلی، تهران: میراث مکتوب.
- هابز، توماس (۱۳۸۰). *لویاتان*، ویرایش و مقدمه سی بی مکفرسون، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفای ناصری*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- واتسن، رابرت گرانت (۲۵۳۶). *تاریخ قاجار*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: کتاب‌های سیمرغ.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱). *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.